

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 183 یکشنبه 14 دی ماه 1382 --- 4 ژانویه 2004

## زلزله ای طبیعی، فاجعه ای غیر طبیعی!! = مقصر اصلی کیست؟ =



arash@funtrivia.com

آرش کمانگر

بشر از هزاران سال قبل تا کنون، در پی یافتن پاسخ برای سوانح و رویدادهای ویرانگر در طبیعت پیرامون خود بوده است. آتشفشان، توفان، گردباد، سیلاب، برخورد شهاب سنگها به کره زمین، بهمین و بالاخره زمین لرزه، همواره در طول قرون رخ داده اند و تا امروز، انسان نتوانسته از وقوع آنها جلوگیری کند، هر چند که در زمینه پیش بینی این حوادث و اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از تبدیل آنها به فاجع انسانی و اقتصادی وسیع، پیشرفت های قابل توجهی داشته است.

مثلاً در ارتباط با زمین لرزه، اگر چه نتوانسته جلوی وقوع آنرا بگیرد، اما قادر بوده اولاً علت وقوع آنرا کشف کند، ثانیاً مناطق زلزله خیز را شناسایی کند و ثالثاً با ارتقاع کیفیت و استقامت مساکن و ساختمانها، جلوی تلفات جانی و مالی وسیع و هول انگیز را بگیرد. از اینرو گرچه زمین لرزه یک رویداد طبیعی (و فعلاً اجتناب ناپذیر) است و حرکت و ریزش لایه ها و گسل های کره زمین، عامل وقوع آن محسوب می شود، اما تبدیل شدن آن به یک فاجعه انسانی، دیگر بهیچوجه طبیعی نیست و با توجه به پیشرفتهای تواناییهای فعلی بشریت، کاملاً غیر طبیعی و اجتناب پذیر است. بقیه در صفحه 2

اعلامیه کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران  
به یاری آسیب دیدگان زلزله بشتابیم  
در صفحه 5

پیام تسلیت کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران  
به خانواده های قربانیان زلزله بم  
در صفحه 3

تسلیت به رفیق سعید افشار  
در صفحه 8

## زلزله بم و زلزله انتخاباتی

بهرروز سورن

[Sooren001@yahoo.de](mailto:Sooren001@yahoo.de)

خاتم عبادی، قانون گرایی را با حقوق بشر قاطی نکنید

محمدرضا شالگونی

اعطای جایزه صلح نوبل به خاتم شیرین عبادی، برای جنبش آزادی خواهی مردم ایران حادثه فرخنده ای بود و مسلماً می تواند در تقویت این جنبش و مخصوصاً رساتر ساختن فریاد مظلومیت زنان ایران تأثیرات چشم گیری داشته باشد. اما این جایزه در شرایط امروز ایران، برنده اش را در موقعیت بسیار حساس و دشواری قرار می دهد. و شیرین عبادی مسلماً دشواری این موقعیت را لمس می کند ولی گاهی به نظر می رسد حساسیت آن را به درستی در نمی یابد. او یک سلسله تاکیداتی دارد که اصرار روی آنها ممکن است اثرات مثبت این جایزه را از بین ببرد و یا حتی به ملاً خور شدن کامل آن بیانجامد. برای این که بتوانم منظوم را برسام، قبلاً باید چند نکته را توضیح بدهم. بقیه در صفحه 6

از شهر تاریخی بم وسایر روستاها ونقاط استان محروم کرمان هنوز وپس ازسپری شدن روز هایی دردناک و طاقت فرسا صدای آوار و ضجه ده ها هزارمصیبت دیده فاجعه انسانی زلزله بگوش می رسد و تردیدی نیست که درجه گستردگی و وسعت تخریب و صدمات این فاجعه "طبیعی" با فقر و فلاکت ایجاد شده ازجانب این نظام درارتباط مستقیم قرار دارد و امروز می توان بی لیاقتی وجهتگیری اقتصادی این نظام در راستای تأمین منافع سرمایه داران، تجار کلان سرمایه بازار، آقازاده ها و بی توجهی عامدانه آنان نسبت به شرایط زیستی کارگران و زحمتکشان شریف ایران را بخوبی مشاهده کرد. شرایط زیستی مردم علیرغم اینکه کشورمان سرشار از منابع طبیعی و ملی است، بارها زیر خط فقر و استانداردهای زندگی قرار دارد. سرپناه های کاه گلی، ویران و قدیمی، ساختمان های غیراستاندارد و نامناسب در برابر حوادث طبیعی که تمامی ناشی از فقر، محرومیت و زیستن درشرایطی غیر انسانی است، دستاورد این نظام می باشند و مردم کشورمان خود به وضوح نتایج آن را بر روی پوست و استخوان خویش حس می کنند. بقیه در صفحه 4

گرامی باد 11 دیماه روز تجدید عهد  
با شهدای سازمان  
در صفحه 5

« غمنامه بم »

شعری از حسن حسام  
در صفحه 8

## دنباله از صفحه یک

## زلزله ای طبیعی ، فاجعه ای غیر طبیعی !

در زمان های قدیم، که عقل بشر هنوز قد نمیداد که ریشه های علمی برخی سوانح طبیعی را در یابد، معمولاً به افسانه های خرافاتی روی می آورد. بخشی از مردم تصور میکردند که زمین بر سر شاخ گاو یا حیوانی قرار دارد. این حیوان هر گاه احساس خستگی نمود، زمین را حرکت داده و از این شاخ بر آن شاخ خود قرار میدهد. پاره ای هم که بت های خود ساخته شان را می پرستیدند، زمین لرزه را ناشی از خشم "بت اعظم" خود میدانستند که گویا از عملکرد و چاکری قبیله رضایت ندارد. در پاسخ به این غضب خرافاتی، بخشی از مردمان با قربانی کردن حیوان و حتی انسان، سعی در فرونشاندن عطش خشم آلود بت خدای گونه خود میکردند. بعدها که ادیان مبتنی بر یکتا پرستی پدید آمدند و بت ها مطرود و مغلوب گشتند، بر این گونه افسانه های خرافاتی مهر پایان گذاشته شد، اما بجای آن، موهومات و خرافات جدیدی برای تشریح علل بروز سوانح طبیعی ویرانگر بویژه زمین لرزه، اختراع شد. جای بت یا بتیهای دست ساز انسانها را "موجود" نامرئی و لایتناهی بنام "خدا" گرفت. مثلاً آموزه های دین اسلام و بسیاری از ادیان، در توضیح رویداد طبیعی اما ناخوشایند زمین لرزه، سرشار از تحلیل های خرافاتی و ضد علمی است که در طول قرون بر ذهن میلیونها انسان رسوب کرده و دائماً تکرار و باز تولید می شود. عباراتی نظیر : " ای خدا، ما چه کردیم که اسیر این بلا شدیم" و یا " گناه ما چه بود که این چنین بر ما غضب کردی" و یا " مگر بنده گی و ایمان ما بر تو ثابت نشده بود که خواستی مجدداً ما را امتحان کنی " و ..... که معمولاً از زبان بستگان قربانیان فاجعه بیان می شود، عمق این رسوبات ضد علمی نشأت گرفته از آموزه های مذهبی را به اثبات میرساند. بر مبنای این آموزه ها، زمین لرزه گرچه دردناک و مصیبت آفرین است، اما " مشیتهای الهی" است که پشت آن " حکمت" بسیار خوابیده است!! این "مشیت" یا محصول خشم و غضب خدا از بنده گان تقصیر کار خود است که " عظمت قدرت پروردگار" را از یاد برده اند، لذا لازم می شود از طریق یک " شوک ترومایی " ( زمین لرزه ) این قدرت و فاعل مطلق را به همگان یاد آوری نمود، و یا ناشی از اراده خدا برای آزمایش و امتحان مجدد بنده گان خود است.

معلوم نیست وقتی " خرافه" " بهشت و جهنم" در بسیاری از ادیان تعبیه شده اند تا انسان خطاکار و " لاکتاب" را به سزای " گناهان" خود برسانند و یا مومنان را بخاطر بنده گی و خدمات شان پاداش دهند، دیگر چه ضرورتی است، قبل از " آخرت" در همین دنیا، حساب مردم را برسند، آنهم فله ای !! یعنی بدون جدا کردن "بندگان پرهیز کار" از "کافران و منافقان و دنیا پرستان" همه را با هم زیر خاک مدفون کنند و به ضغیر و کبیر هم رحم نکنند و از کودک شش ماهه تا سالخورده هفتاد ساله نگذرند؟!

البته اکثر ادیان بزرگ موجود یکی دو هزار سال قبل بوجود آمدند، در آنزمان دانش بشر هنوز قادر به تحلیل علمی بسیاری از حوادث و رویدادها نبود، از اینرو تئوری پردازي در مورد " خشم و یا امتحان الهی" دانستن، مصیبت هایی چون زمین لرزه، بی هیچ چالشی توسط انبوه انسانها پذیرفته می شد، اما تکرار این جعلیات خرافاتی در قرن بیست و یکم و در عصر فوران علم و تکنولوژی، بیش از آنکه نشانه پایبندی به آموزه های اورجینال دینی باشد، صرفاً پرده ساتری است بر ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی دولتها و نظاماتی که از زیر بار مسئولیت ، شانه خالی می کنند و هیچ تلاشی برای جلوگیری و پیشگیری از ابعاد هولناک تلفات جانی و مالی بعمل نمی آورند. بعید است دست اندرکاران این رژیم ها و سیستم ها، ندانند که علل زمین لرزه چیست و راه جلوگیری از تبدیل آن به فاجعه کدام است ؟ آنها عمداً سر خود را در طویل خرافات مذهبی

فرو میبرند تا از روبرو شدن با پرسشهای ساده اما رسوا کننده قربانیان و آسیب دیده گان فاجعه، خلاص شوند.

آنها لرزش زمین را به آسمان نسبت میدهند تا مبادا پایشان از زمین کنده شود و خشم مصیبت دیده گان، آنها را همچون " طویله اوزباس" پاکسازی کند.



به همین خاطر سخنان رهبر جمهوری اسلامی در فرودگاه شهر بم، هیچ تعجبی بر نمی انگیزد. خامنه ای در جریان اقامت چند ساعته و هراس آلود خود در بم ویران شده، در حلقه محاصره محافظان خود، گفت : که این زلزله اگر چه ناگوار و مصیبت زا بود، اما یک امتحان الهی بود، وی افزود که گاهی پروردگار بی همتا، از درون این آزمایشها، برکات معینی را به ارمغان می آورد!! خامنه ای نه تنها می خواهد از طریق " امتحان الهی" دانستن فاجعه کشتار دهها هزار انسان در بم، نگاه غضب آلود مردم را بجای "جماران" بسوی "آسمان" متوجه کند، بلکه این انتظار شوم را هم دارد که این زمین لرزه، به لحاظ سیاسی ، برای رژیم بحران زده و منزوی، برکت و نعمت نیز به همراه آورد. او امید دارد که مردم ایران و جهان، بخاطر زلزله بم، شوک ناشی از آن و ضرورت همدردی و کمک به قربانیان، برای مدتی دست از سر او بردارند تا به خیال خام، خود را تثبیت کند؛ بیخود نبود که وقتی در شهریور 59 جنگ ایران و عراق، شعله ور شد، خمینی آنرا یک: نعمت الهی" دانست و از آن برای تثبیت حکومت اسلامی نوپا و سرکوب خشن مخالفین و ناراضیان سیاسی بهره جست. اکنون نیز خامنه ای و شرکاء امید دارند به " میمنت برکت زلزله در بم" اندکی از انزوای جهانی خود بکاهند و از بروز مجدد حرکات و شورشهای توده ای ممانعت نمایند. اما این انتظار، رویانی بیهوده بیش نیست.

چرا که فاجعه زلزله در بم و ابعاد وسیع خسارات جانی و مالی آن، جرمی دیگر بر جرائم بیشتر رژیم اسلامی افزوده است. مردم ایران و جهان و بیش از همه بازماندگان زلزله بم از خود میپرسند، چرا درست چند روز قبل از زلزله بم، زمین لرزه ای به فوت 6/5 ریشتر در کالیفرنیا آمریکا رخ میدهد و فقط دو کشته و تعدادی مجروح بجای میگذارد، اما همین میزان زلزله در بم، دو سوم این شهرستان 200 هزار نفره را ویران و سبب مرگ دهها هزار و مجروح شدن دهها هزار نفر دیگر می شود؟!

مردم از خود میپرسند، چرا کشور و جزایر زلزله خیز ژاپن، زمین لرزه هایی با قوت هفت یا هشت ریشتر را تحمل می کنند، اما در کشور زلزله خیز ما در چند ده سال اخیر ( از بونین زهرا تا طیس، از گلپاف تا رودبار و ...) هر بار که زمین با همین قدرت لرزید، هزاران نفر قربانی شدند؟! پاسخ این پرسش بسیار ساده است: مسکن نامناسب و عدم رعایت استانداردهای ایمنی در ساخت و سازها. جالب است بدانیم که در ایران ، ظاهراً چند دهه است که بدون مجوز ادارات دولتی ( پروانه ساخت ) نمیتوان کلنگ هیچ

## دنباله از صفحه 2

## زلزله ای طبیعی .....

ماشین عریض و طویل نظامی و امنیتی ( که وظیفه ای جز سرکوب مردم و حفظ سیادت استبداد مذهبی حاکم ندارد) وجود نمیداشت، اگر میلیاردها تومان از بیت المال خرج تقویت گروههای بنیاد گرا و مرتجع اسلامی در اقصی نقاط جهان نمی شد، اگر صدها میلیارد دلار از بودجه کشور صرف تداوم جنگ هشت ساله با عراق به امید " گشودن راه قدس از طریق کربلا" نمی شد و اگر در آمد حیاتی ناشی از صدور نفت، صرف ماجراجوئیهای نظیر دست یابی به سلاح هسته ای نمی گردید، می شد- اگر نه یکبار- اما بتدریج، استاندارد مسکن و واکسینه کردن آن در برابر زمین لرزه را بالا برد. اما این رژیم در تمام 25 سال گذشته، هیچ قدمی برای دستیابی به این هدف بر نداشته است. از اینرو تلف شدن دهها هزار انسان در بم را باید جنبه هولناک علیه بشریت دانست که جمهوری اسلامی عامل اصلی آن بشمار می آید.

31 دسامبر 2003

تسلیم کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## به خانواده های قربانیان زلزله بم

وقوع زلزله شدیدی با شدت 6.3 ریشتر، در ساعت 5.27 صبح امروز شهریم در استان کرمان را در هم کوبید و موجت تخریب بیش از 90% ساختمان ها و تلفات هولناک انسانی شد. براساس گزارشهای دریافتی، تلفات انسانی بخاطر فقدان کمک رسانی هر لحظه در حال افزایش است. از جمعیت هشتاد هزار نفری شهر، دهها هزار نفر کشته شده اند و ده ها هزار نفر نیز مجروح گشته اند. آنچه به این فاجعه ابعاد گسترده ای بخشیده وجود مناطقی با ساختمان های خشت و گلی بوده است که موجب شده که در اثر وقوع زلزله از آنها جز تلی از خاک آمیخته با ساکنین مدفون شده در زیر آوار، بجا نماند. بر اساس گزارش ها دو بیمارستان این شهر نیز در اثر زلزله تخریب شده و بدین ترتیب امداد رسانی فوری ممکن نیست.

بی تردید تجربه موارد مشابه نشان داده است که در چنین مواقعی اقدامات خود انگیخته و برخاسته از روح همبستگی سایر نقاط ایران با مناطق زلزله زده و نیز فشار افکار عمومی به دست اندرکاران دولتی برای انجام وظایف خود، بیشترین نقش عملی را در کاهش رنج و جراحت و رسیدگی فوری به بازماندگان اعم از کودکان و زنان و مردان بی خانمان و بیرون کشیدن مجروحین از زیر آوار و کمک رسانی برای انتقال سریع به بیمارستان ها داشته است. بی شک مردم سایر نقاط ایران و نیز ایرانیان خارج کشور از هیچ کمکی به نجات بازماندگان این فاجعه دریغ نخواهند کرد. کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) وقوع این فاجعه سهمناک را به مردم ایران، بویژه اهالی زحمتکش و صدمه دیده بم تسلیم گفته و خود را در غم خانواده هایی که عزیزانشان را در این فاجعه از دست داده اند شریک می داند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

5 دی ماه 1382 - 26 دسامبر 2003

ساختمانی را به زمین زد. بعلاوه تولید و توزیع بسیاری از اقلام ساختمان سازی، تحت کنترل دولت و یا موسسات وابسته به آن است. از اینرو جرم حاکمیت سنگین تر می شود.

تردیدی نیست که هیچ انسان و خانواده ای از اینکه مسکن مناسب، مستحکم و با استاندارد داشته باشد، بدش نمی آید، اما در ایران ( چه در دوران حکومت سلطنتی و چه در دوران خلافت اسلامی ) اکثریت زحمتکش مردم، بدلیل فقر و نابرابریهای طبقاتی حاکم بر جامعه، حتی اگر بخواهند، نمیتوانند مخارج سنگین ساخت و ساز یک خانه یا محل کار مناسب را تأمین کنند. این اکثریت لگد مال شده، از مسکن تصویری جز "سر پناه" ندارند، " سایه بانی" که آنها را از آفتاب و باران و سرما محافظت کند. به همین خاطر خانه های گلی بمی ها در یک چشم بهم زدن فرو می ریزد.

اکنون پرسش این است که اگر ادارات دولتی از صدور مجوز و پروانه ساخت برای این اماکن غیر استاندارد و فاقد مصالح ساختمانی مناسب، خود داری میوزینند چگونه می توانستند جواب مردم بی خانمان را بدهند که اولین آرزوی زندگی شان، بعد از غذا و پوشاک، داشتن یک سر پناه است؟ وقتی دولتی مسئول از احداث یک ساختمان غیر استاندارد جلوگیری می کند، در مقابل، مردم را به خوابیدن در خیابانها و بیابانها تشویق نمی کند. چنین دولتی با خود هزینه احداث ساختمانهای مناسب را بعهده می گیرد و آنرا از اختیار تهیدستان شهر و روستا قرار میدهد و یا با تأمین وام بی بهره ( یا کم بهره ) و بلند مدت و نیز تأمین مصالح ساختمانی مناسب با قیمت ارزان برای زحمتکشان، به این اکثریت محروم کمک می کند که محل کار و زیست مناسبی برای خود بنا کنند. اما چون حکومت های نفت خوار ایران، نخواستند اند زیر بار مسئولیت اجتماعی و انسانی خود بروند، لاجرم با صدور فله ای پروانه ساخت برای ساختمانهای غیر استاندارد، تلاش کرده اند که گریبان خود را از چنگ مردم جویای مسکن، خلاص کنند. این حکومتها، از سوتی دیگر بدلیل فساد و رشوه خواری و باند بازی، از قیل انحصار تولید، واردات و توزیع مصالح اساسی ساختمانی بویژه آهن و سیمان، سودهای هنگفتی را نصیب اقلیت کوچکی از عوامل وابسته به حکومت می کنند.

این اقلیت سرمایه دار، بخش قابل توجهی از مصالح ساختمانی را راهی بازار سیاه می کنند که نرخ آنها چندین بار بیشتر از نرخ های سهمیه ای و دولتی است. در چنین اشفته بازاری که زحمتکشان برای تأمین قوت لایموت خود مانده اند، دستیابی به آهن و سیمان و... حکم دسترسی به کمی را دارد، لذا از سر ناچاری به دم دست ترین و ارزان ترین مصالح اطراف خود نظیر: آب و خاک و کاه و خشت های گلی و... روی می آورند. از اینرو حماقت محض خواهد بود که اکثریت مردم را بخاطر ساخت اماکن غیر استاندارد، مورد شمات قرار دهیم. انگشت اتهام باید تماماً بسوی رژیم سیاسی و نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران بچرخد.

اگر کشور ما، سرزمینی فقیر و فاقد صنعت و معدن و منابع و ثروتهای طبیعی بود و اگر دولت فقیر و بی بودجه ای میداشتیم که علیرغم میل به کمک، بدلیل نداشتن منابع مالی لازم قادر به تأمین مصالح ساختمانی مناسب برای همه مردم نبود، شاید می شد رژیم حاکم را هم بی تقصیر دانست و گناه را به گردن کشورهای ثروتمند و پیشرفته انداخت که حاضر نیستند با لگام زدن بر حرص و آز امپریالیستی خود، به یاری ملل فقیر و عقب نگه داشته بشتابند.

اما این ها در مورد کشور و حکومت ما صدق نمی کند. چرا که در ایران همه مصالح اولیه ساختمان سازی وجود دارند و دولت نیز به میمنت وجود طلای سیاه (نفت) در آمد هنگفتی دارد. اگر بودجه کشور توسط باندهای حاکم و آقازاده ها غارت نشود، اگر هزینه یک

دنباله از صفحه یک

## زلزله بم و زلزله انتخاباتی



روزهای آتی و در رابطه با انتخابات جاری همه راه ها به مردم ایران ، به مردمی که دهه ها تحت ستم و جور حاکمان اسلامی قرار داشتند، دردهای بیشمار برسینه دارند و در برابر حوادث طبیعی از این نوع صدها بار بیشتر از بسیاری از مکان های دیگر در جهان خسران تحمل می کنند و بار گران آنرا بردوش می کشند، ختم میشود. برهمنه ماست که با تحریم انتخابات به تمامی آنانی که جزسایه سپاهی و تباهی برکشورمان و بر زندگی کارگران و زحمتکشان ارمغانی بیار نیاورند، بگویم که ما فردایی بهتر و سرشار از عدالت اجتماعی را برگزیده ایم که نشانی از تحجر، شکنجه، اعدام ، سنگسار ، ولایت فقیه و فقر و محرومیت نداشته باشد.

اسفند ماه امسال، روز نیاز جمهوری اسلامی به مردم ایران یعنی همان کسانی که در دانشگاه ها، مدارس، کارخانجات و در صحنه خیابان سال ها با پورش ضد بشری آنان روبرو بوده اند، می باشد. در روزهای آینده و لحظات آتی فقها و اصلاح طلبان مجیزگوی آنان در دولت چشم به دست های توانای کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، متفکرین و دانشجویان زرمنده و جوانان پرشور و جسور ایران دارند.

روز انتخابات مجلس هفتم، روز تصفیه حساب اکثریت مردم ایران با حکومتی است که بوی خون و فقر و بحران می دهد و یادآور آن خواهد بود که حکومت ها بدون مشروعیت مردمی و جدا از آنان، پوشالی بوده و در برابر اراده متحد و یک پارچه افشار و طبقات تشکیل دهنده آن جامعه تاب نخواهند آورد.

کسانی که امروز حریصانه به حضور در حوزة های انتخاباتی مجلس هفتم دعوت می شوند، همان اکثریتی هستند که تا دیروز و تا همین امروز جز با چماق، بسیجی و سپاهی، جز با لباس شخصی و گارد ویژه آنان، و جز با بمباران فتوی و "حرام و حلال" آنان روبرو نبوده اند و تاوان عدالت جویی و آزادی خواهی خود را تا کنون به سختی پرداخته اند. وقت آن است که مردم ایران درکنار نیروهای اصیل و مستقل در داخل واپوزیسیون انقلابی و دمکرات در تبعید، با تحریم قاطع انتخابات فرمایشی رژیم به جهانیان نشان دهند که نه زندانیان سیاسی دربند بلکه این رژیم " غیر خودی " است و باید برود. چه با زبان خوش و مسالمت آمیز و چه با " پس گردنی ". رفتن و حذف شدن این نظام جنایتکار و ضد بشری تنها انتخاب مردم

ستم دیده ایران برای آینده ای آزاد و سرشار از عدالت و همدردی با انسان هاست .

مردم ایران انتخاب میان بد و بدتر را به تجربه بیهوده می دانند و برای آنان هیجان سازی های بی ربط با سرنوشتشان و بازارگرایی دو جناح برای این انتخابات ترفندی شناخته شده است و بخوبی می دانند که در بهترین اشکال " وعده شده " برگزاری انتخابات و اکثریت یافتن اصلاح طلبان در مجلس هفتم، این نهاد فراتر از مجلس ششم سازشکار، پرگو و کم کار نخواهد رفت.

کارگران و زحمتکشان ایران با تحریم انتخابات مجلس هفتم نه تنها دست ردی چند باره به سینه متحجرین حاکم خواهند زد، بلکه به اصلاح طلبان سازشکار با جناح سرکوبگر همانند انتخابات شوراهای بار دیگر نشان خواهند داد که در جستجوی آزادی، دمکراسی و عدالت تمام و پرعبار هستند. هم چنان که نامشروع بودن این نظام را به معرض دید جهانیان خواهند گذاشت و به متحدین بین المللی آنان نشان خواهند داد که حمایت از حاکم، بازکردن جبهه ای است که در برابر مردم ایران صف آرایی کرده است، هیچ نیرویی نخواهد توانست در برابر اراده واحد آنان بایستد.

و دستیابی به آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی تنها راه برون رفت از بحران های خارجی و جهنم ناقص حقوق بشر بر ایران است و تحقق آن در افق نزدیک پیداست.

این تحریم همچنین عرضه کننده یک قدرت و نیروی به ظاهر خاموش است که بطور بالقوه توان جایجایی های سیاسی بنیادین را در خود نهفته است، سبیلی است بنیان کن که در شرایط مناسب می تواند طومار بیداد را در هم پیچیده و استبداد را به مکان و زیاله دانی بفرستد که " خاندان شاهنشاهی " را فرستاد.

در حقیقت تحریم انتخابات رد پدیده های ناهنجاری است که جمهوری اسلامی در روند زندگی عرفی جامعه با " استفاده ابزاری " از مذهب و باورهای مردم به این جامعه تحمیل نموده است.

رای منفی به حجاب اجباری، سانسور، سنگسار، قطع اعضای بدن آدمی، اعدام، شکنجه، ترور، آدم ربایی و... غیره است.

هنوز داغدیدگان زلزله های پیشین بیاد می آورند که چگونه حمایت های جنسی جامعه بین الملل مانند پتو و چادر از بازار سیاه سر در آوردند و سودجویان و عوامل توزیع جمهوری اسلامی، زلزله زدگان را تنها گذاشتند و به غارت کمک های اهدایی از جانب مردم پرداختند.

مردم کشورمان با تحریم انتخابات خواهند گفت که بالاتراز سپاهی رنگی نیست وسایه سنگین و پلید این رژیم را که بیست و پنج سال بر همه ابعاد زندگی خود حس کرده اند، نمی خواهند. تحریم انتخابات از جانب مردم ایران همچنین یادآور آن خواهد شد که محکومیت حکومت در نقض حقوق بشر در کشورمان بیهوده نبوده است و زمینه های عینی بی شماری داشته است.

روز انتخابات مجلس هفتم سلاح های سپاهی، بسیجی، چماق و زنجیر لباس شخصی های رژیم ثمری نخواهد داشت و برنده ترین ابزار، سلاح تحریم خواهد بود که در دست توانای کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و سایر اقشار کشورمان خواهد بود.

اصلاح طلبان حکومتی و پشت جبهه غیر حکومتی آنان، خالی بودن حوزه های انتخاباتی را دال بر بی تفاوتی مردم نسبت به این مقوله سیاسی میدانند حال آنکه تحریم انتخابات غیر دمکراتیک و تشریفاتی مجلس هفتم از جانب مردم کشورمان عین دخالت در سیاست و تفاوت گذاری میان آزادی و دمکراسی واقعی با استبداد و " آزادی سرایان دروغین " است و این چنین نشان می دهند که بلوغ سیاسی آنان در تمایز میان انتخاباتی آزاد و یا هدایت شده و تشریفاتی از نوع مجلس هفتم را نمی توان نادیده گرفت.



## گرامی باد 11 دیماه روز تجدید عهد با شهدای سازمان

یازدهم دی سالروز جان باختن علی رضا شکوهی روز شهدای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرا می رسد. انتخاب این روز به عنوان روز شهدای سازمان ما نه به خاطر مقام تشکیلاتی او به عنوان دبیر اول سازمان ما بلکه به خاطر این است که او نزد ما یکی از سمبل ها و نمونه های درخشان مبارزه در راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم به شمار می رود. یاد آوری 11 دی نزد راه کارگرایان قبل از هر چیز بزرگداشتی از یاران از دست رفته ماست که " مرگ در تلاش علیه ظلم رابتر از زندگی بدون آزادی" می دانستند و تجدید عهد اعضای سازمان است با هم سنگران جان باخته خود در برافراشتن پرچم و برنامه آنان در راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم.

امسال در شرایطی یازده دی فرا می رسد که جمهوری اسلامی مشروعیت خود را کاملاً از دست داده و دارد کنترل خود را بر اوضاع نیز از دست می دهد. امید به اصلاح رژیم نقش بر آب شده و شرایط بین المللی نیز برای رژیم نامساعد شده است. مبارزات کارگران، جوانان، زنان، دانشجویان، خلفا حلقه محاصره دور رژیم را تنگ تر نموده و تلاش مدافعان آزادی و دموکراسی بارقه ای از امید را در دل ها شعله ور ساخته است.

سازمان ما با پاسداری از ارزش های والای کمونیستی و با الهام از عزم استوار شهدای سازمان مان مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک را گام حیاتی اما اولیه برای رهایی کشورمان و تلاش برای گذار به سوسیالیسم را تنها راه رهایی کامل مردم ایران می داند.

ما یک بار دیگر با شهدای سازمان مان پیمان می بندیم که با تمام وجود در راه اهداف مان مبارزه کنیم و تا تحقق آرمان مشترک همه مدافعان راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار را ادامه دهیم.

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر**



## کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران

### به یاری آسیب دیدگان زلزله بشتابیم

در صبحگاه روز جمعه ۵ دی ماه، در ساعت پنج و بیست و هشت دقیقه بامداد، زمین لرزه ای به قدرت شش و سه دهم به مقیاس ریشتر، استان کرمان، بویژه شهرهای بم، جیرفت، گلبافت و طهنوج و روستاهای اطراف این شهرها را لرزاند و خسارات فراوانی ببار آورد. گرچه هنوز امکان ارزیابی از آمار تلفات و زخمی ها و خسارات این حادثه دشوار است، ولی در برآوردهای اولیه از دهها هزار کشته و زخمی صحبت به میان آورده می شود. گفته می شود که شهرهای بم، جیرفت، گلبافت و طهنوج بین ۶۰ تا ۸۰ درصد آسیب دیده اند و روستاهای اطراف این مناطق بعضاً تا صد درصد تخریب شده اند. همچنین گزارش شده است که ارگ بم با قدمت بیش از دو هزار سال، که از قدیمی ترین بناهای خشتی جهان است، بشدت تخریب شده است.

کمک رسانی و رسیدگی به آسیب دیدگان عمدتاً از جانب مردم و به شکل خودبخودی پیش می رود. مردم با وسایل اولیه و ناکافی به کمک آسیب دیدگان و کسانی که زیر خروارها آوار مانده اند، می شتابند. ماشین های شخصی به حمل مجروحین مشغول اند و بیمارستان های منطقه گاه تا ده برابر ظرفیت خود مجروحین را پذیرفته اند. امکانات دولتی که تا کنون برای کمک به آسیب دیدگان در نظر گرفته شده است، در مقایسه با ابعاد فاجعه ناچیز است.

امروزه در کشورهای پیشرفته نظیر ژاپن، زلزله هایی با قدرت و دامنه وسیعتری از این زلزله رخ می دهد، درحالیکه تلفات انسانی آنها یا هیچ یا بسیار محدود می باشد. در همین یک ماه گذشته در آمریکا و پاناما دو زلزله با همین قدرت رخداد و جمع تلفات دو کشور از سه نفر تجاوز نکرد. در جریان همین زلزله، در یکی از شهرک های تازه ساز شهر بم، هیچگونه تلفاتی ثبت نشده است. این نشان می دهد که امکان مقابله با حوادث مرگبار طبیعی وجود دارد.

مناطق مختلف ایران بر روی خط زلزله قرار دارند. از گذشته های دور تا کنون، قدرتمداران کشور هرگز برنامه ای برای مقابله با حوادث طبیعی نیاندیشیده اند. بویژه جمهوری اسلامی در کمال بی مسئولیتی به جای برنامه ریزی برای بالا بردن امکانات ایمنی مردم، مدرن کردن دستگاه سرکوب را در دستور کار خود قرار داده است. این رژیم پس از وقوع زلزله، به جای بسیج کردن امکانات کمک رسانی، در اولین واکنش، اعلام سه روز عزای عمومی در سراسر کشور کرده است.

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی با اندوه فراوان، به بازماندگان قربانیان این زلزله تسلیت گفته و همدردی خود را با مردم مصیبت زده استان کرمان ابراز می دارد. کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی همه هممیهنان انساندوستی را، که از وقوع چنین فجایی متأثرند، فرا می خواند تا با ایجاد ستادهای مستقل کمک رسانی، کمک های مردمی را جمع آوری کرده و آنها را مستقیماً در اختیار زلزله زدگان قرار دهند.

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران

۵ دی ۱۳۸۲ / ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

متشکل از: حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دنباله از صفحه یک

### خانم عبادی، قانون گرایی را با حقوق بشر قاطی نکنید

اول لازم است تأکید کنم که من با نظر کسانی که شیرین عبادی را شایسته جایزه نوبل نمی دانند یا اصلاً خود اعطای این جایزه به یک ایرانی را نوعی توطئه سیاسی می دانند، موافق نیستم. البته منکر این نیستم که جایزه صلح نوبل یک جایزه سیاسی است و کمیته نروژی نوبل گرایش آشکارا محافظه کارانه ای دارد. اما فراموش نباید کرد که همین کمیته به نلسون ماندلا و مارتین لوتر کینگ هم جایزه داده است. علاوه بر این سونوئی نوبل هم که در حوزه های به اصطلاح غیر سیاسی جایزه می دهند، در مسایل اجتماعی، مجموعاً گرایش محافظه کارانه ای را به نمایش می گذارند. برای پی بردن به این گرایش کافی است فقط نگاهی به فهرست برندگان نوبل در ادبیات و اقتصاد بیندازید. در اعتراض به این گرایش بود که ژان پل سارتر در سال 1964 از پذیرفتن جایزه نوبل ادبیات خود داری کرد و به گفته خودش "از زیر آجری طلایی" که بر سرش می افتاد، کنار کشید. با این همه، جایزه های ششگانه نوبل هنوز هم بر نفوذترین جایزه هایی هستند که به برندگان شان در سطح جهانی اعتبار می بخشند. به همین دلیل، اعطای جایزه صلح نوبل به یک زن ایرانی مدافع حقوق بشر، صرف نظر از هر محاسبه ای که پشت آن بوده باشد، به گسترش آگاهی مردم نسبت به حقوق بشر کمک می کند و این، به نظر من، مهم ترین معیار داوری در باره این جایزه باید باشد. و اما در باره شایستگی شخصی شیرین عبادی، منتقدان بیش از همه روی اعتقادات مذهبی او متمرکز می شوند که تصادفاً به لحاظ عملی، نقطه قوت اوست. زیرا در کشوری که گرفتار حکومت مذهبی است و پای بندی بخش بزرگی از مردم به احکام شریعت یکی از مهم ترین موانع پذیرش اصول بنیادی حقوق بشر محسوب می شود، بر کشیدن یک زن مسلمان مدافع حقوق بشر می تواند بسیار اثر گذارتر باشد تا کسی که برایش گوش شنوایی در میان مذهبی ها وجود ندارد. فراموش نباید کرد که در ایران امروز یک شورش نوده ای عمومی علیه حکومت مذهبی در جریان است و آن چه به این شورش زرفا و گستره واقعا بی سابقه می بخشد و آن را به یک چرخش فرهنگی واقعا تاریخی تبدیل می کند، روی گردانی مذهبی ها از حکومت مذهبی است. البته این به معنای بی وظیفه شدن غیر مذهبی ها نیست. آنها پیشگامان مقاومت در مقابل حکومت مذهبی بوده اند و بدون آن مقاومت های طولانی و جسورانه، این چرخش تاریخی نمی توانست شکل بگیرد. و هنوز هم آنها وظایفی بسیار سنگین به عهده دارند و راهی طولانی در پیش. آنها قبل از همه باید درک درستی از دست آورد کنونی شان داشته باشند و باید در یابند که مذهبی های مخالف حکومت مذهبی، هر چند ممکن است در جاهایی همراه آنها باشند ولی طولانی با آنها هم عقیده نیستند. حکومت غیر مذهبی (سکولار) پیشرو و دموکراتیک با ابتکار و پیش گامی مذهبی ها یا نمی گیرد، ولی بی همراهی آنها هم پا نمی گیرد. و اهمیت نقش افرادی مانند شیرین عبادی از این جاست. نگاهی به بازتاب های گسترده مراسم اعطای نوبل صلح امسال، در دو هفته گذشته، تردیدی نمی گذارد که دقیقاً مسلمان بودن عبادی به جایزه امسال اهمیت بی سابقه ای داده است. در شرایطی که بنیاد گرایی های اسلامی و مسیحی می کوشند مسلمانی را در ضدیت با مدرنیته معرفی کنند، روایت عبادی از اسلام می تواند تمایل انبوه عظیمی از مسلمانان را بیان کند. و به عنوان اولین زن مسلمان برنده جایزه نوبل، او می تواند برای میلیون ها زن مسلمان مخالف هنجارها و ارزش های قرون وسطایی، سرمشقی الهام بخش باشد. همین زن بودن و مسلمان بودن عبادی است که بازتاب جایزه نوبل امسال را از محدوده ایران بسیار فراتر برده و از مراکش تا مالزی، توجه مسلمانان بسیاری را بر انگیزخته است.

نکته دیگری که باید در نظر داشته باشیم، محدودیت هایی است که زندگی در ایران بر شیرین عبادی تحمیل می کند. مخالفت با یک رژیم استبدادی تاوانی دارد که گاهی تحمل ناپذیر می شود. کافی است قتل عام های زندانیان سیاسی و "قتل های زنجیره ای" و غیر زنجیره ای بی پایان بیرون از زندان ها را به خاطر داشته باشیم. به همین دلیل، مخالفان جمهوری اسلامی در داخل کشور، غالباً ناگزیر می شوند به درجات مختلف خود را سازماندهی کنند. البته همیشه جان های شجاعی هستند که برای زنده نگه داشتن مقاومت، دست از سرو جان می شویند و هست و نیست شان را داد می گذارند. آنها بی تردید "نمک جهان" اند و چراغی که بر بلندی افروخته می شود تا به همگان روشنایی بخشد. اما آنها، هر قدر هم شمارشان بالا برود، در اقلیت اند. در حالی که آزادی با مقاومت همگانی به دست می آید. و ار همه نمی توان خواست که دست از سرو جان بشویند. در هر حال، همه قرائن حکایت از آن دارند که شیرین

عبادی خود را در موقعیت دشواری می یابد و نگران واکنش های آخوندهای حاکم است. تأکیدات مکرر و ظاهراً متناقض او که یک فرد سیاسی نیست و صرفاً یک فعال حقوق بشر است، احتمالاً از این نگرانی بر می خیزد. وگرنه حقوق دانی که 11 کتاب در دفاع از حقوق بشر نوشته، بعید است نداند که عمیقاً در سیاست درگیر است. انصافاً او نگرانی اش را پنهان نمی کند و می گوید "ترس مانند گرسنگی یک غریزه است که خواهی نخواهی به سراغت می آید" (در مصاحبه با هفته نامه آمریکایی "تایم" 15 دسامبر 2003) و نگرانی اش مخصوصاً در باره خانواده اش هست. البته جایزه نوبل حريم امنیتی قابل توجهی برای او به وجود آورده است و آخوندها می دانند که با او نمی توانند مثل دیگران برخورد کنند. اما فرمان روایانی که خون دهها هزار انسان را به گردن دارند و می دانند که اگر در قدرت نباشند حتماً در پشت میز محاکمه و حسابرسی قرار خواهند گرفت، به هر کاری می توانند دست بزنند. سرگذشت زن دیگری که 12 سال پیش از شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل شده است را همه می دانیم. آنگ سان سوکی، رهبر جنبش آزادیخواهی برمه، 14 سال گذشته را، جز در دوره هایی کوتاه، در حبس خانگی به سر برده و جایزه نوبل (در 1991) عملاً نتوانسته از مصیبت های او بکاهد. فراموش نباید کرد که آخوندهای حاکم بر ایران از نظامیان حاکم در برمه خشن تر هستند و بیش از آنها حکومت خود را در خطر می بینند.



سومین نکته ای که توضیح اش را لازم می داند این است که تأکید شیرین عبادی بر امکان آشتی اسلام و حقوق بشر ضرورتاً نادرست نیست. حقیقت این است که برداشت های مختلفی از اسلام می تواند وجود داشته باشد، همان طور که برداشت های مختلفی مثلاً از مسیحیت وجود دارد. چنین برداشت هایی بیش از آن که با منابع تاریخی اسلام یا مسیحیت ارتباط داشته باشند، با ذهنیت و نگرش با آن بخش از مسلمانان یا مسیحیان ارتباط دارند. همه می دانیم که اصول بنیادی حقوق بشر، حالا (لااقل در حرف) به جزئی از نظام ارزشی پذیرفته شده جوامع عربی تبدیل شده است. و در عین حال می دانیم که اکثریت مردمان این جوامع هنوز هم خود را مسیحی می دانند. اما مسیحیت آن گونه که در منابع تاریخی اش بیان می شود، بی تردید با حقوق بشر و بسیاری از مسلمات دنیای امروز آشتی ناپذیر است. پانصد سال پیش همه مسیحیان ربا را حرام می دانستند؛ غالب آنها تا دویست سال پیش برده داری را مجاز می شمردند و تا همین هفتاد-هشتاد سال پیش، اکثریت شان زنان را لایق داشتن حق رای نمی دیدند. ولی حالا می دانیم که بانک داری یکی از ارکان اساسی جوامع غربی است. تا جایی که حتی کلیسای کاتولیک اداره شبکه گسترده بانک های اش را کم اهمیت تر از اجرای مراسم عشاء ربانی نمی داند؛ و کسی جرأت دفاع از برده داری یا مخالفت با حق رای زنان را ندارد. اگر برداشت مسیحیان از مسیحیت چنین عوض شده، چرا برداشت مسلمانان از اسلام نتواند عوض شود؟ ذهنیت و نگرش مسلمانان نیز بیش از آن که محصول منابع تاریخی اسلام باشد، تحت تأثیر زندگی اجتماعی آنها شکل می گیرد. مثلاً به روایت قرآن (یعنی کتابی که همه فرقه های اسلامی آن را کلام خدا می دانند) خورشید هر روز صبح از مشرق زمین بر می آید و شامگاه در مغرب زمین در چشمه ای کُل لود فرو می رود. و کوهها هم چون میخ هایی هستند که خدا آنها را برای محکم نگه داشتن زمین آفریده است. اما می دانیم که هم اکنون اکثریت مسلمانان نمی توانند چنین تصویری از جهان را هضم کنند. یا تردیدی نمی توان داشت که قرآن برده داری را امر پذیرفته شده می نگیرد. اما اکنون حتی مسلمانان فانتاتیک نیز معمولاً جرأت نمی کنند از آن دفاع کنند. تغییر شرایط اجتماعی می تواند متعصب ترین مسلمانان را نیز تجدید نظر در مواضع شان ناگزیر سازد. مثلاً در همین کشور خودمان، یکی از حوادثی که چهل سال پیش، خمینی را به مخالفت علیه شاه بر انگیزت، اعطای حق رای به زنان بود. اما پانزده سال بعد، وقتی او به قدرت رسید، شرکت زنان در انقلاب چنان گسترده بود که کسی جرأت مخالفت با حق رای زنان را نداشت. بنابراین خمینی نیز ترجیح داد، آن چه را

بقیه در صفحه 7

## خانم شیرین عبادی .....

بارها تکرار شده است. چنین تأکیدی نه تنها یک موضع گیری صریح سیاسی است که خواسته یا ناخواسته، عملاً به نفع رژیم تمام می شود، بلکه پشت کردن به منطق ذاتی حقوق بشر است. این موضع گیری مخصوصاً وقتی از زبان کسی بیان می شود که جایزه نوبل او را به شاخص ترین چهره حقوق بشر در این کشور تبدیل کرده است، می تواند بسیار گمراه کننده باشد و بیش از همه، به درک نادرستی از حقوق بشر در میان مردم دامن بزند. باید به یاد داشته باشیم که حقوق بشر ربطی به قانون گرایی ندارد و این دو می توانند کاملاً در مقابل هم قرار بگیرند. از دیدگاه حقوق بشر، قانون هنگامی اعتبار دارد و تا جایی اعتبار دارد که ناشی از اراده مردم باشد و حقوق بنیادی آنها را نقض نکند. در غیر این صورت، نادیده گرفتن قانون و شورش علیه آن، حق انکار ناپذیر مردم است. این حقی است که تمام اسناد تاریخی و پایه ای حقوق بشر به طور ضمنی یا صریح روی آن تأکید دارند. مثلاً " اعلامیه استقلال " آمریکا که در 4 ژوئیه 1776 با اعلام جدایی 13 ایالت شورشی از بریتانیا، موجودیت ایالات متحد آمریکا را بنا نهاد، و در واقع نخستین اعلامیه حقوق بشر (به معنای امروزی این کلمه) محسوب می شود. در این باره می گوید: انسان ها برابر آفریده شده اند و آفریدگاران به همه آنها حقوق جدایی ناپذیری اعطاء کرده است و حکومت ها تا جایی مشروعیت دارند که این حقوق را رعایت کنند و "هرگاه هر شکلی از حکومت به ناپدید کننده این اهداف تبدیل شود، این حق مردم است که آن را تغییر بدهند یا بر اندازند و حکومت جدیدی تأسیس کنند که بنیادش بر آن اصول باشد....". این حق در متمم قانون اساسی آمریکا که " منشور حقوق " نامیده می شود ( و در 15 دسامبر 1791 بر پایه اصول بیان شده در " اعلامیه استقلال " تدوین شده است) نیز به نحوی ضمنی بیان می شود. مثلاً متمم اول تصریح می کند که کنگره آمریکا قانونی تصویب نخواهد کرد که ناقض یا محدود کننده آزادی مذهب و بیان و مطبوعات و تجمع و ... باشد.

" اعلامیه حقوق بشر و شهروند " انقلاب فرانسه نیز ( که تقریباً یک ماه بعد از آغاز انقلاب، در 26 اوت 1789 از طرف مجمع ملی فرانسه تصویب شد و بعداً به مقدمه قانون اساسی 1791 تبدیل گردید و در جهاتی کردن اندیشه حقوق بشر نقش تعیین کننده ای داشت) در اصل دوم خود، حق " مقاومت در برابر ستم " را از جمله " حقوق طبیعی و غیر قابل نفی بشر " اعلام می کند. و از همه مهم تر، " اعلامیه عمومی حقوق بشر " (مصوب 10 دسامبر 1948 مجمع عمومی سازمان ملل متحد) یعنی مهم ترین سند بین المللی حقوق بشر، در مقدمه اش ( در بند سوم) آشکارا حق " شورش علیه استبداد و ستم " را به عنوان " آخرین راه چاره " به رسمیت می شناسد. اندیشه حقوق بشر قیل از هر چیز، پذیرفتن حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش است. و این به خودی خود، نافی هر نوع حق فرمان رویی و قانون گذاری ناشی از مذهب، رهبری موروثی، سنت و رسوم، مصلحت یا ( برعکس) سلطه و برتری است. هانا آرنت ( در " سرچشمه های تمامیت گرایی " در فصل " پیچیدگی های حقوق بشر " ) این نکته را چنین بیان می کند: " اعلامیه حقوق بشر در پایان قرن هجدهم نقطه عطفی در تاریخ بود. معنای آن دقیقاً این بود که از آن پس، نه فرمان خدا یا رسومات تاریخی، بلکه انسان باید منشأ قانون باشد. این اعلامیه، مستقل از همه امتیازاتی که تاریخ به بعضی لایه های اجتماعی یا ملت ها بخشیده بود، رهایی انسان از همه قیمومت ها را رقم میزد و اعلام می کرد که از این پس، او به بلوغ خود دست یافته است ". عمداً از هانا آرنت ( که متفکر نسبتاً محافظه کاری بود و مخصوصاً مانند خانم عبادی با بد بینی به انقلابات می نگریست) نقل می کنم تایاد آوری کرده باشم که پذیرش حقوق بشر ضرورتاً نافی هر نوع قانون تحمیل شده بر مردم است، خواه طرفدار انقلاب باشیم، خواه مخالف آن.

ظاهراً شیرین عبادی هر نوع سر پیچی از قانون را با توسل به خشونت مترادف می داند. اما آیا می توان مهاتما گاندی یا مارتین لوتر کینگ را ( که بی تردید مبلغان نافرمانی در مقابل قوانین ظالمانه و زورگویانه بودند) مبلغان خشونت معرفی کرد؟ شورش علیه بی حقی و قوانین و بی قانونی های ظالمانه ضرورتاً به معنای توسل به خشونت نیست. بعلاوه، این معمولاً دیکتاتورهای ها هستند که شکل خشن مبارزه را به مخالفان شان تحمیل می کنند. بنابراین ترس از خشونت احتمالی انقلاب ها و شورش های مردم در بند، غالباً به معنای نادیده گرفتن خشونت است که نظام زورگویی، بر مردم تحمیل می کند. آیا مردم ایران هم اکنون در زیر خشونت به سر نمی برند؟ خشونتی نهادی شده و روزمره شده که از طرف جمهوری اسلامی به مردم تحمیل می شود و میلیون ها انسان با تمام هستی خود آن را لمس می کنند؟ در یک کلام، قانون گرایی و دعوت از مردم برای محدود کردن اعتراض ها و مبارزات شان به چهارچوب قوانین موجود، جز دعوت آنها به تسلیم در برابر بایدها و نبایدهای جمهوری اسلامی معنایی ندارد. و مردم ایران حق دارند از کسی که اکنون به عنوان شاخص ترین ایرانی مدافع حقوق بشر شناخته شده است، بخواهند که: **خانم عبادی، قانون گرایی را با حقوق بشر قطعاً نکنید!**

که قیلاً از مسلمات اسلام معرفی می کرد، بی سرو صدا کنار بگذارد. پس، مشکل اصلی ما ذهنیت و نگرش مسلمانان است. اگر اکثریت مسلمانان حقوق بشر را بپذیرند، برداشتی ( یا برداشت هایی) از اسلام علیه خواهد یافت که با حقوق بشر خوانایی داشته باشد. چنین چیزی نه تنها شدنی است، بلکه شدن اش و مخصوصاً سریع تر شدن اش، تا حدود زیادی به تلاش های ما بستگی دارد. و برای ثمر بخش تر کردن تلاش های مان، باید از چشم انداز دگرگونی تصور روشنی داشته باشیم: به احتمال بسیار زیاد، اکثریت مسلمانان برای پذیرفتن حقوق بشر، قیلاً لامذهب نخواهند شد، بلکه تلاش خواهند کرد با تأویل و تفسیرهای جدیدی از منابع تاریخی اسلام، حقوق بشر را با اعتقادات مذهبی شان آشتی بدهند. چنین تأویل و تفسیرهایی به لحاظ حقیقت تاریخی، در بهترین حالت، نوعی خود فریبی خوش خیم می تواند باشد. اما به لحاظ سیاسی، حقیقت اجتماعی به مراتب مهم تر از حقیقت تاریخی است. حقیقت اجتماعی همان ذهنیت موجود و فعال پیروان یک مذهب است که معمولاً در موارد بسیار زیادی نیز با حقیقت تاریخی خوانایی ندارد. بگذارد مثال می بزنم: قرآن مهم ترین سند دینی مسلمانان است و تمام مذاهب فقهی اسلامی اعتبار منابع دیگر شریعت را تا آنجا قبول دارند که در میانیت با نص صریح قرآن نباشد. در قرآن نه تنها از مجازات سنگسار خبری نیست، بلکه بر عکس مجازات " زنا محصنه " با بیانی بسیار صریح و دقیق، صد ضربه شلاق اعلام می شود. این در حالی است که هم در تورات و هم در انجیل، سنگسار امری پذیرفته شده است. اما در دنیای ما اکنون مسلمانان هستند که بساط سنگسار را دو باره رونق داده اند، نه مسیحیان و یهودیان. مثالی دیگر: شیرین عبادی در مصاحبه های اخیرش، چند بار به فتوای آیت الله یوسف صانعی اشاره کرده است که می گوید از نظر اسلام زن و مرد از حقوق برابری برخوردارند. این تفسیر آقای صانعی، به لحاظ اجتماعی، تفسیر خوش حال کننده و بسیار مفیدی است، اما به لحاظ تاریخی، با منابع تاریخی اسلام خوانایی ندارد. زیرا در این منابع کهنتری زن امری بدیهی تلقی می شود و نص قرآن نیز در این باره صریح تر از آن است که بشود نادیده اش گرفت. ولی مسئله این است که اگر صانعی ها و عبادی ها می کوشند به دفاع از برابری حقوق زن و مرد بر خیزند، چرا ما باید به عنوان مدافعان حقیقت تاریخی، در مقابل آنها بایستیم و مواضع شان را هو کنیم؟ ما مجبور نیستیم حقیقت تاریخی را نادیده بگیریم، اما حتماً باید از روی آردی مردم مذهبی ها به حقوق بشر ( با هر توجیهی که صورت می گیرد) استقبال کنیم.

با توضیحاتی که دادم اکنون می توانم امیدوار باشم که حرف ام بدون ابهام و سوء تفاهم دریافته شود. همان طور که قیلاً گفته ام، خانم عبادی تأکیدی دارد که می تواند به ملاً خور شدن جایزه نوبل کمک کنند. او می گوید اصلاح طلبی در ایران شکست نخورده است. این چیزی نیست جز چشم بستن به واقعیت هایی که جلو چشمان همه مان جریان دارد. حقیقت این است که اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی از آغاز محکوم به شکست بود. آن چه اصلاح طلبی را برای دوره ای محدود به یک پدیده مثبت تبدیل کرد این بود که مردم ایران از اصلاح طلبان حکومتی به عنوان پوششی برای بیان مخالفت شان با نظام ولایت فقیه استفاده کردند.

آن جنبش خود به خودی توده ای با استفاده از مجاری کاملاً قانونی، ضربه جبران ناپذیری به رژیم وارد آورد، ولی درست به همین دلیل، امکان پیشروی از مجاری قانونی را از بین برد. آن نوع حرکت حالا دیگر نه امکان پذیر است و نه مفید. امکان ناپذیر است به دلیل این که نه دستگاه ولایت اجازه خواهد داد آن نوع شورش قانونی انتخاباتی صورت بگیرد و نه مردم آن خوش بینی چند سال پیش را دارند که گمان کنند از مجاری قانونی می شود راهی به دهی پیدا کرد. آن نوع حرکت حالا مفید هم نیست زیرا چیزی به آگاهی مردم نمی افزاید و جز در جا زدن و بنابراین فرسوده کردن مردم و سوزاندن فرصت های تاریخی کمیاب، معنایی ندارد. در ایران امروز، هر پیشروی جدی و چشم گیر به طرف آزادی و دموکراسی از طریق مجاری فرافقانونی امکان پذیر خواهد شد. یعنی از طریق نادیده گرفتن قوانین قلع کننده جمهوری اسلامی و زیر پا گذاشتن سازمان یافته و توده ای بایدها و نبایدهای آن. البته خاتم عبادی با این ارزیابی موافق نیست. این مایه تأسف است، ولی به خودی خود، چیز خیلی مهمی نیست. زیرا بالاخره از همه نمی توان انتظار داشت که درک درستی از اوضاع سیاسی داشته باشند. بعلاوه خود او اصرار دارد که یک فرد سیاسی نیست و صرفاً می خواهد روی دفاع از حقوق بشر متمرکز شود. اما مشکل از آنجا آغاز می شود که او از ارزیابی اوضاع مشخص فراتر می رود و تأکید می کند که نادیده گرفتن قانون به هرج و مرج و خشونت و فتنه می انجامد. این تأکیدی است که مخصوصاً در مصاحبه ها و اظهار نظرهای او پس از مراسم دریافت جایزه

## غننامه ی بم

### پیشکش به بازمانده گان تبعیدی فاجعه ی بم

وقتی که بم به لرزه درآمد  
و خشت های خاکی غمخانه های خوابالود  
با بادهای کویری رفت ،  
دریافتم که گاهواره ی تبعید

مانند گورسنگی

سرد است

و خامش است

□ □

وقتی که مادرم

تا چاره ای بجوید

دنیاال دست من بود،

دریافتم که دست های بلندم

کوتاه است

و چتر کوچک آغوشم

از دور

تا زانو خسته ی او هم نمی رسد!

□ □

آه ....

ای بیست و چند سال پیش تر از امروز

سلول های کوچک اوین درکه

سلول های قصر

سلول های کمیته

سلول های پر از اضطراب

پر از شلاق

یاد شما به خیر!

□

فریاد می زدم آن جا

سرود می خواندم

و اعتصاب غذا می کردم

این جا

اما.....

سرشک می ریزم

حسن حسام

9دی ماه 1382 \_ 30 دسامبر 2003

### تسلیت به رفیق سعید افشار

در جریان فاجعه زلزله بم ، بسیاری از تبعیدیان و ایرانیان خارج از کشور ،  
تعداد زیادی از بستگان و عزیزان خود را از دست دادند . از آن میان ، آقای  
سعید افشار - از فعالین شناخته شده جنبش چپ و از گردانندگان رادیو  
برابری و رادیو همبستگی (سوند) - نیز مادر عزیز و زحمتکش و دهها تن  
از خویشان و دوستان خود را از دست دادند . در این رابطه هیات هماهنگی  
اتحاد چپ کارگری ایران ، با صدور اطلاعیه ای مراتب تسلیت خود را به این  
کوشنده پیگیر جنبش چپ ایران ابراز داشته است . نشریه تک برگه راه کارگر  
نیز ضمن همدردی عمیق با کلیه خانواده های قربانیان زلزله بم ، خود را در  
غم از دست رفتن مادر رفیق سعید شریک میدانند و برای این همرزم عزیز  
آرزوی صبر و بردباری دارد .

با اندوه و احترام - تک برگه راه کارگر

**برای بم ، برای مردم بم ،  
برای این پاره دل مان که ویران شده است ،  
برای این عزیز ویرانه ، و این عزیزان به ویرانه  
نشسته  
برای این وادی به اسارت نشسته**

**روز یکشنبه 4 ژانویه ساعت 3 تا 6 بعد از  
ظهر در هوسبی ترف  
T- Husby Husbyträff  
گرد هم میانیم**

**کلامی نداریم که تسلی دهیم یا تسلی باییم  
امانه فراموش میکنیم، نه از پای می نشینیم  
کرد هم می انیم  
تا یادشان را زنده نگه داریم، تا دست در  
دست هم به باری آن ها که مانده اند  
بشنااییم.**

**عده ای از بمی های ساکن استکهلم که  
عزیزان شان در زلزله مرگبار بم از دست  
رفتند**

**تلفن اطلاعات:  
0046 736355335  
0736285951**



